



The Comparative Study of the 80th Verse of Surah an-Naml from Sunni and Shi'ite Perspective with a Critical Emphasis on the Idea of Infeasibility of Hearing by the Deceased

Mohammad Reza Naqieh* | Azadeh Ibrahimi Fakhkhari**

Received: 2019-10-13 | Accepted: 2020-02-25

Abstract

An examination of the holy verses of the Qur'an from the perspective of Sunni and Shi'ite commentators can assist us to infer an appropriate and comprehensive interpretation of the Qur'anic verses, resolve likely disagreements, and criticize the viewpoints of both sects. Despite their common beliefs, there are some disagreements between Sunnis and Shi'ites on the interpretation of the 80th verse of Surah an-Naml. Some commentators take this holy verse as a verdict for "the infeasibility of hearing by the deceased" while some others reject this view. This article uses a critical and analytical method to make a comparative analysis between the views of two sects. The results of the study reveal that first, according to Allameh Tabataba'i's views, there is no metaphor in this holy verse; second, it is proved that even if metaphor is admitted in the verse, it conveys the infeasibility of gaining benefit or life not hearing; third, it is revealed that even in the case of admitting this idea it is against some other verses in the Qur'an and traditions even existing in Sunni sources. It is concluded that based on all the above evidences, this holy verse not only does not confirm the idea of the infeasibility of the deceased but also rejects that.



Keywords

Sunni and Shi'ite, Hearing of the Deceased, Noble Qur'an, Commonalities, Disagreements

* Assistant Professor, Department of Theology, University of Medical Science in Isfahan | naghieh_110@yahoo.com

** Ph.D. Student in Comparative Exegesis, The Institute of Higher Education of Fatimah al-Zahra Khurastgan | msarjooghian@gmail.com

Naqieh, M.R; Ibrahimi Fakhkhari, A. (2020) The Comparative Study of the 80th Verse of Surah an-Naml from Sunni and Shi'ite Perspective with a Critical Emphasis on the Idea of Infeasibility of Hearing by the Deceased. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 6 (11) 187-206. Doi: 10.22091/ptt.2020.3565.1425





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی تطبیقی آیه ۸۰ سوره نمل در نگاه فریقین با تأکید بر نقد نظریه عدم سماع اموات

محمد رضا نقیه* | آزاده ابراهیمی فخاری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۶

چکیده

بررسی آیات شریفه قرآن در میان مفسران فریقین می تواند در به دست آوردن معنای صحیح و جامع تری از آیات و رفع بعضی اختلافات ظاهری و نقد دیدگاه های هردو گروه راهگشا باشد. با وجود نقاط مشترک، در تفسیر آیه ۸۰ سوره مبارکه نمل، اختلافاتی در تفسیر قسمت اول آن به چشم می خورد. برخی این آیه شریفه را دلیل مثبتی بر نظریه «عدم سماع اموات» می دانند و بعضی از مفسرین، چنین برداشتی از این آیه را نادرست می شمارند. این مقاله با روش تحلیلی-انتقادی به بررسی تطبیقی این موارد اختلاف می پردازد. پژوهش های این نوشتار در چند گام به این موارد منتج می شوند که اولاً می توان مطابق با دیدگاه علامه طباطبائی گفت تشبیه در این آیه شریفه به کار نرفته است؛ ثانیاً اثبات می گردد که اگرهم تشبیه را بپذیریم، وجه شبه عدم انتفاع یا فقدان حیات است نه عدم سماع؛ ثالثاً روشن می شود که حتی در صورت پذیرش عدم سماع به عنوان وجه شبه، مخالفت با صریح آیات دیگر قرآن و همچنین روایاتی که حتی در منابع اهل سنت نیز وجود دارد. نتیجه اینکه مجموعه این موارد، دلایلی متقن مبنی بر این مطلب است که این آیه شریفه، نه تنها نمی تواند مؤید و مثبتی بر نظریه عدم سماع اموات باشد، بلکه نافی این عقیده است.



کلیدواژه ها

فریقین، سماع موتی، قرآن کریم، مشترکات، اختلافات.

* استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی اصفهان | naghieh_110@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا خراستگان | msarjooghian@gmail.com



بیان مسئله

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی، و این ندا را به کران - چون پشت بگردانند - نمی‌توانی بشنوانی)» (نمل: ۸۰).

آیا این آیه شریفه استینافیه است یا تعلیلی برای توکل پیامبر (ص) بر خداوند متعال؟ آیا در این آیه شریفه تشبیهی برای کافران به اموات به کار رفته است؟ اگر این تشبیه به کار رفته، وجه شبه آن چیست؟ سؤال مهمی که در برابر پاسخ‌های مختلفی که از جانب فریقین به این پرسش‌ها داده شده، مطرح می‌گردد این است که آیا این آیه شریفه می‌تواند ادعای وهابیت^۱ درباره عدم سماع اموات و بدعت بودن سلام و استغاثه به پیامبر اکرم (ص) از جانب شیعیان و بسیاری از اهل تسنن را به اثبات برساند؟ یا اینکه خود دلیلی بر شنیدن اموات و توانایی آنها بر پاسخ در صورت اذن حق تعالی است؟

تحلیل واژگان آیه

در مرحله اول لازم است معنای دقیق واژگان آیه شریفه مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار گیرد تا تفسیر ارائه شده از سوی فریقین ذیل آن به‌نحو جامع‌تری مقایسه شود:

تسمع

تسمع از ریشه (س م ع) به معنای رسیدن چیزی به گوش است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۲). معمولاً به شنیدن همراه با قبول «سماع» گفته می‌شود؛ چرا که اگر مورد قبول واقع نشود و به آن عمل نشود، مانند این است که شنیده نشده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۶۲). این معنا در آیه ۲۱ سوره انفال نیز آمده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (مثل کسانی که می‌گویند: شنیدیم و نمی‌شنوند، نباشید.)»؛ این آیه، در نهایت

۱- شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید: «مردگان در قبر از امور اهل دنیا اطلاعی ندارند، زیرا این امور با مرگ از آنها منقطع می‌گردد.» وی به این دلیل که روح پس از مرگ، منفک از جسد میت می‌شود و دیگر ارتباط یا تعلقی با جسد ندارد به ناشنوا بودن اموات حکم کرده است. (بن باز، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۵) او برای نفی سماع موتی به آیه مورد بحث استدلال کرده، می‌گوید: «اما اینکه آگاهی میت از اخبار زندگان، مطلق باشد، صحیح نیست؛ چرا که قرآن می‌فرماید: (إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى).» (همان، ج ۱۴، ص ۱۵۷).

بلاغت است. اینکه می‌گویند شنیدیم و نمی‌شنوند، یعنی آنها با هوشیاری و توجه می‌شنوند، اما قبول نمی‌کنند. سماع در این آیه به معنای قبول آمده است؛ مثل «سمع الله لمن حمده»؛ یعنی خداوند ستایش بنده خود را قبول کرد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۸۱۵).

به معنی فهم و درک و طاعت نیز آمده است؛ چنان که راغب می‌گوید: مثل «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا...» (شنیدیم و اطاعت کردیم...)» (بقره: ۲۸۵) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۲۵)؛ مصطفوی اصل واحد در مشتقات این واژه را ادراک اصوات می‌داند که در آن ادراک به وسیله عضو جسمانی و یا قوه روحانی و نور باطنی و یا به سبب احاطه وجودی و قیومیت مطلقه تفاوتی ندارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۲۵۳).

در این آیه شریفه اختلاف قرائت وجود دارد؛ از نظر ابن کثیر «لَا يَسْمَعُ الصَّامُ الدَّعَاءَ»، به فتح «یا» و «میم»، یعنی کران صدا را نمی‌شنوند؛ و بقیه قراء، لا تسمع، به «تا»ی مضموم و «میم» مکسور، قرائت کرده‌اند، یعنی تو نمی‌توانی صدایت را به کران بشنوانی (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۷۳ / عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۶، ص ۴۸۵).

الموتی

موت از ریشه (موت) به معنای مرگ در مقابل حیات و زندگی به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۲۲۱ / ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۹۰) همچنین به معنای از بین رفتن قوت نیز آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۸۳).

انواع «موت» از نظر قرآن کریم

در قرآن کریم واژه «موت» در موارد متعددی به کار رفته است. راغب اصفهانی کاربرد این لفظ در قرآن کریم را در چهار قسم، بیان می‌کند:

۱- مردنی که نیروی نامیه یعنی رشددهندگی که در گیاه و حیوان و انسان هست از بین برود؛ مثل آیات «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (زمین را بعد از مرگش زنده می‌سازد) (روم: ۱۹) و «وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا» (و با آن [آب] سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم)» (ق: ۱۱). البته در این آیات موت به صورت مجازی به زمین نسبت داده شده است.

۲- مرگ با از بین رفتن حواس پنج‌گانه؛ مانند آیات «يَا لَيْتَنِي مِثُّ قَبْلُ هَذَا» (ای کاش من از این پیش مرده بودم)» (مریم: ۲۳) «إِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا» (آیا چون من بمیرم باز به زودی مرا از قبر بیرون آورده و زنده خواهند کرد؟!)) (مریم:).

۳- اندوه و حزن مرگ آفرینی که زندگی را مکدر و محزون سازد؛ مثل آیه «وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ» (از همه سو، حزن و اندوه مرگ بار او را فرا گرفته، اما نمرده است.) (ابراهیم: ۱۷).

۴- خواب در قرآن به موت تعبیر شده است؛ زیرا خواب، مرگ سبک و خفیف است و مردن و مرگ، خواب سنگین؛ و به همین جهت خداوند این دو را - توفی - نامیده است؛ مانند آیات «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ (اوست خدایی که چون شب [به خواب می‌روید] جان شما را برمی‌گیرد)» (انعام: ۶۰) و «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمُسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (خداست آنکه وقت مرگ ارواح خلق را می‌گیرد و آن کس را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند، سپس آن را که حکم به مرگش کرده جانش را نگاه می‌دارد و آن را که نکرده [به بدنش] می‌فرستد تا وقت معین [مرگ]؛ در این کار نیز ادله‌ای [از قدرت الهی] برای متفکران پدیدار است)» (زمر: ۴۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۱).

البته به نظر می‌رسد بتوان انواع دیگری از کاربرد این واژه را در قرآن کریم یافت؛ چنانچه در قاموس آمده است: قرآن ضلالت و بی‌ایمانی و کفر را موت می‌داند؛ چنان که فرموده است: «أَوْ مِنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام: ۱۲۲). در این آیه آدم گمراه، مرده و آدم هدایت یافته، زنده به حساب آمده است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۳۰۲).

صم

از ریشه (ص م م) و اصل آن صم، بر وزن فلس، به معنی سد و بستن است. به بسته شدن یا سنگینی گوش «صم» گفته می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۱۵ / قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۵۳)؛ به معنای از بین رفتن قدرت شنوایی نیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۹۱). همچنین، بر وزن فرس، یعنی گوش‌ی که نمی‌شنود. اگر درباره سنگ به کار رود به معنای صلابت، و درباره کار و فعل به معنای شدت آن است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۸۱).

الدعاء

دعاء به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن

منظور است؛ مثل «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (اما دعوت و نصیحتم جز بر فرار و اعراض آنها نیفزود)» (نوح: ۶) و گاهی مراد همان درخواست و استمداد و استغاثه است؛ مثل «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (ستایش خدای را که به من در زمان پیری دو فرزندم اسماعیل و اسحاق را عطا فرمود [و درخواست مرا اجابت کرد] که پروردگار من البته دعای بندگان را شنواست)» (ابراهیم: ۳۹). دعوه نیز به معنی خواندن است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي...» (و چون بندگان من از [دوری و نزدیکی] من از تو پرسند، [بدانند که] من به آنها نزدیکم، هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کنم. پس باید دعوت مرا [و پیغمبران مرا] بپذیرند...)» (بقره: ۱۸۶) و همچنین: «وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (مرا با [خلوص دل] بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم)» (غافر: ۶۰) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۷ / فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۴ / قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳۴۴).

مدبرین

از ریشه (دبر)، دبر: (بر وزن عتق) یعنی: عقب، مقابل جلو (فراہیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۱ / ابن درید، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۲۹۱ / جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۶۵۲ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۶)؛ مدبرین، جمع مدبر، اسم فاعل از باب افعال، به معنای روی برگردانندگان و پشت کنندگان است.

اشتراکات در تفسیر فریقین

در تفسیر این آیه شریفه مشترکات فراوانی از نظر محتوای کلی، بین تفاسیر اهل تسنن و شیعه به چشم می خورد که در ادامه به ذکر آنها می پردازیم:

علتی برای توکل

در میان تفاسیر بررسی شده، همه تفاسیر شیعه و اغلب تفاسیر اهل تسنن، این آیه شریفه را با توجه به ماقبل آن علتی برای لزوم توکل پیامبر اکرم (ص) می دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۷۶ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۱ / زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۳ / کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۷، ص ۳۵).

در آیات «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْضُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ * وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ * إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ * فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ * إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدْبِرِينَ» (نمل: ۷۶-۸۰)، خداوند بلندمرتبه پیامبر (ص) را امر به توکل در برابر کسانی که به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن حرف حق نیستند می‌کند؛ یکی به دلیل اینکه حق با ایشان است و دیگر اینکه به این طور افراد امیدی نمی‌رود و آنان مانند مردگانی هستند که هیچ چیزی را نمی‌شنوند و آن حضرت نباید خود را برای هدایت ایشان به زحمت اندازند.

تشبیه کافران به میت

در تفاسیر بررسی شده، بیشتر مفسران فریقین این قسمت از آیه شریفه را که می‌فرماید «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»، مبتنی بر صنعت تشبیه می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۱ / طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۷ / جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۱۴۳ / قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۰۵). تشبیه، در علم بیان، مانند کردن یک چیزی است به چیزی دیگر. تشبیه یا مبتنی بر کذب است یا با اغراق همراه است؛ یعنی باید دو چیز را که در واقع به یکدیگر شبیه نیستند یا لا اقل شباهتی آشکار ندارند، به هم مانند کنیم. در تشبیه، نویسنده شباهتی را ادعا و برقرار یا آشکار می‌کند؛ بنابراین، جمله‌ای که تمام ارکان تشبیه را داشته باشد، اما مبتنی بر صدق باشد تشبیه به حساب نمی‌آید (مطلوب، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۱). باتوجه به این تعریف باید گفت: در آیه شریفه طبق نظر این مفسران، کسی که سخن پیامبر (ص) را به هیچ عنوان نمی‌پذیرد، مانند مرده‌ای است که قوه شنوایی او از کار افتاده است و صحبت‌های اطرافیان در او هیچ تأثیری ندارد. البته باید گفت در بعضی از تفاسیر تأکید شده که این شنیدن به معنای پذیرش سخن از طرف مقابل و منفعت بخشی از آن است، و آلاء مسلم است که آنها سخن را می‌شنوند، ولی این شنیدن فایده‌ای به حال ایشان ندارد و منفعتی نمی‌بخشد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۵۸۸).

علی‌رغم اینکه بیان شد اکثر تفاسیر فریقین، تشبیه را در این آیه پذیرفته‌اند و به آن استناد کرده‌اند، ولی در این میان علامه طباطبایی سخنی از تشبیه به میان نیاورده و آیه را به صورت لفظی حقیقی تفسیر می‌کند؛ ایشان در این باره می‌نویسند: «این جمله، امر به توکل

در آیه شریفه ماقبل را تعلیل می‌کند و می‌فرماید که ما تو را در مسئله ایمان و کفر مردم، امر به توکل بر خدا کردیم و این بدان جهت است که ایشان مرده‌اند و در طاقت تو نیست که دعوت را به مردگان بشنوانی.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۰).

در میان اهل تسنن نیز طبری تشبیه را در این آیه شریفه بر نمی‌تابد و آن را سخن از حقیقت انسان کافر می‌داند که قلبی عاری از حقیقت حیات داشته و قوه تدبر و تعمق در قول حق را از دست داده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۹).

محال بودن شنیدن برای ناشنوایی که به انسان پشت کرده

در باره فقره «وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفته است، در بین مفسران فریقین اتفاق نظر به چشم می‌خورد.

در عبارت «تو نمی‌توانی دعوت را به گوش کران آن‌هم درحالی که پشت می‌کنند و می‌روند برسانی»، قید «درحالی که پشت می‌کنند و می‌روند» از جهت مبالغه در اعراض است، چرا که اگر پشت نمی‌کردند، باز ممکن بود ولو با اشاره حرف را به ایشان فهمانید؛ ولی وقتی پشت کرده‌اند، نه حرکات لب را می‌بینند و نه اشاره و زبان بدن را متوجه می‌شوند؛ در نتیجه برای مخاطب به هیچ عنوان امکان ندارد که آنها را متوجه سخن خویش گرداند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۰ / طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۶۵ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۱ / بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۹).

موارد اختلافی در تفاسیر فریقین

در بعضی از موارد، اختلافاتی بین آنچه در کتب تفسیری اهل سنت و شیعه ذکر شده، به چشم می‌خورد که در ادامه به ذکر این موارد می‌پردازیم:

حدیث چاه بدر

تعدادی از تفاسیر اهل سنت که به احادیث نظر داشته‌اند در ذیل این آیه شریفه حدیثی را نقل می‌کنند: ثبت فی صحیح البخاری و مسلم: «أنه صَلَّى الله عليه وسلم خاطب القتلى في قليب (بئر) بدر، فقيل له: يا رسول الله، إنما تكلم أجساداً لا أرواح لها، فقال النبي صَلَّى الله عليه وسلم: والذي نفس محمد بيده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم.» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۳۱ /

مراغی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۰). فقالت عائشة: «إنما قال النبي صلى الله عليه وسلم: إنهم الآن يعلمون أن الذي كنت أقول لهم هو الحق ثم قرأت: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۰۷)؛ پیامبر (ص) کشتگان مدفون در چاه بدر را مخاطب قرار دادند و به ایشان گفته شد ای رسول خدا آیا با جسدهایی صحبت می کنید که روح ندارند؟ پیامبر (ص) فرمودند: قسم به آنکه جان محمد در دست اوست شما از آنها شنوایتر نیستید. عایشه گفت: پیامبر (ص) فرمودند: ایشان الان می دانند آنچه را من می گویم. سپس قرائت کردند: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى»

مراغی در ضمن نقل حدیث به این مطلب اشاره دارد که عدم سماع اموات، عامی است که با این روایت تخصیص می خورد و نمی توان به آن تمسک کرد. سپس می گوید همان طور که در روایت آمده، که اموات صدای کفش تشیع کنندگان را هنگامی که برمی گردند، می شنوند (مراغی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۰).

لازم به ذکر است که ما این حدیث را در کتب حدیثی معتبر شیعه نیافتیم؛ در نتیجه نمی توان به آن استناد کرد، ولی این نکته درخور توجه است که مراغی با توجه به مطالبی که ذکر شد، عدم سماع اموات را نپذیرفته است.

آیه، استینافیه؛ نه علتی برای ما قبل

در قسمت مشترکات بیان شد که تعدادی از تفاسیر شیعه و اهل سنت آیه شریفه را تعلیل برای ماقبل می دانند و آن را دلیلی برای توکل به خداوند از جانب پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده اند؛ ولی ابن عاشور آن را استینافیه می داند؛ او می نویسد: بعد از بیان برحق بودن پیامبر (ص) این سؤال مطرح می شود که اگر ایشان و قرآن کریم حق آشکار هستند، پس چرا این همه با آن مخالفت می کنند و تنها عده قلیلی ایمان می آورند؟ خداوند در پاسخ می فرماید: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۰۷).

استعاره، نه تشبیه

پیش از این بیان شد که اکثر تفاسیر شیعه و اهل تسنن در این آیه شریفه قائل به تشبیه کافران به اموات هستند. در این میان بعضی از تفاسیر اهل سنت با دقت ادبی بیان داشته اند که اینجا استعاره به کار رفته است و نه تشبیه (دروزه، ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۳۰۰).

استعاره نوعی مجاز لغوی بر مبنای تشبیه است که در آن یکی از دو طرف تشبیه (مشبه یا مشبّه‌به)، ادات تشبیه و وجه شبه حذف شده است (مطلوب، بی تا، ج ۱، ص ۸۳)؛ در واقع، از آنجا که در این آیه شریفه لفظ کافر نیامده و فقط «موتی» ذکر شده استعاره است و نه تشبیه. زحیلی با دقت بیشتر آن را استعاره تمثیلیه می‌داند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۷). «استعاره تمثیلیه» آن است که وجه شبه از امور متعدد انتزاع یافته باشد؛ به عبارت دیگر، استعاره تمثیلیه، تشبیه یکی از دو طرف استعاره که از امور متعدد انتزاع یافته‌اند، به طرف دیگر است، به تصور اینکه صورت مشبه‌به، عین صورت مشبه است. به عنوان مثال، در آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَظًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» (همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند پس [دشمنان دین را] به قتل می‌رسانند و [یا خود] کشته می‌شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده) (توبه: ۱۱۱)؛ خداوند سبحان، تقدیم کردن جان از سوی مؤمنان در راه خدا را به معامله‌ای میان ایشان و پروردگارشان تشبیه می‌کند.

نقد و بررسی

در میان مواردی که بیان شد آنچه بررسی و تأمل بیشتری می‌طلبد بحث تشبیه یا به قولی، استعاره‌ای است که بنابر قول اکثر مفسران در آیه شریفه به کار رفته؛ خداوند متعال، کافران را به مردگان تشبیه می‌فرماید؛ در این میان وجه شبه چیست؟ آیا همان‌طور که بعضی بیان داشته‌اند، یعنی همان‌طور که مردگان نمی‌شنوند کافران نیز نمی‌شنوند؟ بنابراین، آیا می‌توان به این آیه شریفه استدلال کرد که انسان‌ها پس از مرگ قادر به شنیدن نیستند؟ باید گفت پاسخ این سؤالات منفی به نظر می‌رسد، چرا که:

اولاً همان‌طور که گذشت علامه طباطبایی (ره) آیه را بدون تشبیه معنا کرده‌اند. به دلایل زیر قول ایشان ارجحیت دارد:

۱- اصل عدم وجود: اصل عدم این است که همه چیز از عدم به وجود و از نیستی به هستی آمده است. برای اثبات عدم، نیازی به دلیل نیست و اثبات وجود است که محتاج دلیل می‌باشد. این مطلبی روشن و حکمی عقلی است و آن را بدین نحو خلاصه کرده‌اند که:

اصل، عدم چیزی است تا وجودش ثابت شود، و آن را اصل عدم نامیده‌اند (آشتیانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۹)؛ بنابراین اصل می‌توان گفت برای عدم به کار رفتن تشبیه نیاز به دلیل نیست؛ آنچه نیاز به بیان دلیل و برهان دارد وجود تشبیه است.

۲- موت و انواع آن در قرآن: همان طور که در ابتدای بحث بیان شد، موت در قرآن دارای انواعی است که مفارقت روح از بدن انسان یکی از معانی آن است، ولی معانی دیگری هم دارد که به کارگیری اقسام دیگر آن در این آیه شریفه منطقی به نظر می‌رسد. قرآن ضلالت و بی‌ایمانی و کفر را موت می‌داند؛ بنابراین، لازم نیست با در نظر گرفتن معنای موت اصطلاحی خود را به تکلف تشبیه بیاندازیم.

باتوجه به دلایل فوق، در این قسمت از آیه شریفه تشبیه به کار نرفته است. بنابراین، ارتباطی با عدم سماع اموات ندارد و نمی‌تواند استدلالی در این زمینه باشد.

ثانیاً اگر تشبیه را در این آیه شریفه بپذیریم، این سؤال مطرح می‌شود که وجه شبه در تشبیه کافر به اموات چیست؟ بیشتر تفاسیر وجه شبه را «عدم سماع» گرفته‌اند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۳ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۱ / طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۸) و عده‌ای «عدم انتفاع» را دلیل شباهت کافر به اموات دانسته‌اند.

«همچنان که میت به دلیل فقدان آلت سمع نمی‌تواند چیزی را استماع نماید، همچنین کافر استماع سخن را نمی‌کند؛ زیرا که به سمع قبول نمی‌شود و به آن مُتَعَيِّظ نمی‌شود و تدبیر در آن نمی‌کند، همچنان که کر آواز داعی خود را نمی‌شنود.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۵۵۸).

زحیلی «فقدان حیات» را به عنوان وجه شبه بین کافر و انسان کوچ کرده از دیار خاکی بیان می‌کند، که اموات حیات دنیوی را از دست داده‌اند و کافر به دلیل مهر نهادن بر قلب خویش فاقد حیات معنوی است (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۳۵۷).

به نظر می‌رسد، برخلاف آنچه تعدادی از مفسران مطرح کرده‌اند، عدم سماع را نمی‌توانیم به عنوان وجه شبه در نظر بگیریم؛ چرا که کافر سخن را می‌شنود، ولی بر این شنیدن آثاری مترتب نمی‌کند و همان طور که بیان شد وقتی روح انسان نیز بعد از اینکه از بدن مفارقت می‌کند، هنوز توانایی شنیدن دارد. پس در این صورت تشبیه درست نبوده و وجه شبهی وجود ندارد. ولی عدم انتفاع را می‌توانیم وجه شبه برای کافر و انسان رحلت کرده

بگیریم؛ از آن جهت که استماع قرآن و هدایت برای هیچ کدام منفعتی ندارد، چرا که به فرموده قرآن بعد از مرگ توبه و پشیمانی ثمری ندارد: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (تا آن گاه که وقت مرگ هریک از آنها فرا رسد، در آن حال گوید: بار الها، مرا به دنیا بازگردانید * تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آرم. [به او خطاب می شود که] هرگز چنین نخواهد شد، این کلمه ای است که [از حسرت] همی بگویند [و ثمری نمی بخشد] و در برابر آنها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.» (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰)

کافری هم که بر قوای ادراکی خود مهر نهاده و به هیچ وجه پذیرای سخن هدایت بخش پیامبر (ص) نیست، مانند انسانی است که فوت کرده و امکان بازگشت ندارد. اساساً همان طور که در بحث لغوی بیان شد، ماده «سمع» در مواردی به کار می رود که شنیدن همراه با قبول باشد؛ چرا که اگر مورد قبول واقع نشود و به آن عمل نشود، مانند این است که شنیده نشده است؛ بنابراین، این وجه شبه قابل پذیرش است.

در صورت پذیرش «عدم انتفاع» به عنوان وجه و دلیل شباهت افراد کافر به اموات، این آیه شریفه نه تنها برای اثبات مدعای عدم سماع اموات، قابل استفاده نیست، بلکه در جهت اثبات قابلیت شنیدن آنان به کار می رود. اموات شنوا و صاحب ادراک هستند، اما نه به وسیله جسم شان بلکه به وسیله روحی که بعد از مفارقت از بدن به حیات خود ادامه می دهد و شنوای خطابات الهی است و قدرت بیان و درخواست از ذات مقدس اله را دارد.

«فقدان حیات» نیز می تواند وجه شبه بین کفار و اموات باشد؛ زیرا همان طور که انسان رحلت یافته از دنیا، فاقد حیات دنیوی است، قلب کافر نیز حیات معنوی خویش را از دست داده و به مرده ای متحرک تبدیل شده است. روشن است که در صورت پذیرش این وجه شبه نیز آیه نمی تواند اثبات کننده عقیده عدم سماع اموات باشد، چرا که وجه شباهت در عدم حیات است، با این تفاوت که یکی مادی و دیگری معنوی است.

ثالثاً اگر ما از موضع خود با وجود دلایلی که بیان کردیم عدول کنیم و بپذیریم که این آیه در مورد عدم سماع اموات عمومیت دارد، به وسیله آیات شریفه دیگر، از جمله آیه شریفه ۹۹ سوره مؤمنون که بیان آن گذشت تخصیص می خورد. از آیات دیگری که به حیاتی برتر نسبت به حیات دنیوی در این عالم خاکی اشاره می کند آیه شریفه ای است که حیات برزخی

را برای شهیدان راه خدا بیان می‌دارد: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (و به آنان که در راه خدا کشته شوند مرده نگوئید، بلکه زنده ابدی هستند ولی همه شما این حقیقت را درنخواهید یافت.)» (بقره: ۱۵۴). مشابه این آیه شریفه در سوره مبارکه آل عمران نیز هست که می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ» (البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند [به حیات ابدی و] در نزد خدا متنعم هستند.)» (آل عمران: ۱۶۹).

از این صریح‌تر آیه ۸۴ سوره مبارکه توبه است که پیامبر اکرم (ص) را از ایستادن بر سر قبر منافقین نهی فرموده است: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (و هیچ‌گاه به نماز میت آن منافقان حاضر مشو و بر [جنازه و] قبر آنها [به دعا] مایست، که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند.)» (توبه: ۸۴). در این آیه اشاره است به اینکه رسول خدا (ص) بر جنازه مؤمنین نماز می‌خوانده و در کنار قبور ایشان می‌ایستاده و طلب مغفرت و دعا می‌کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۶۰). مسلم است که ایستادن پیامبر اکرم (ص) بر قبور مؤمنون در صورت عدم حیات برزخی ایشان لغو و از ساحت ایشان به‌دور است.

علاوه بر این آیات شریفه، احادیث بسیاری نیز وجود دارند که حیات برزخی را برای عموم اموات اثبات می‌کنند. از آن جمله در سرگذشت جنگ جمل می‌خوانیم که بعد از شکست اصحاب جمل، امام علی (ع) در میان گذشتگان عبور می‌کرد؛ به جنازه «کعب بن سور» قاضی بصره رسید و فرمود: او را بنشانید. او را نشانیدند، فرمود: وای بر تو ای کعب! علم و دانش داشتی، اما برای تو سودی نداشت و شیطان تو را گمراه کرد و به آتش دوزخ فرستاد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴۸). همچنین نقل شده است هنگامی که امام علی (ع) از صفین بازمی‌گشت در کنار قبرستانی که پشت دیوار شهر کوفه قرار داشت رسید، مردگان را مخاطب ساخته، سخنانی در ناپایداری دنیا به آنها گفت، سپس فرمود: «این خبری است که نزد ماست، نزد شما چه خبر؟» بعد افزود: «اما لو اذن لهم في الكلام لا خبر وكم ان خیر المراد التقوی (اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود به شما خبر می‌دهند که بهترین زاد و توشه آخرت، تقوی است.)» (شریف رضی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۳۷).

این خود دلیل بر آن است که آنها سخنان را می شنوند و قادر بر پاسخ گویی هستند، اما اجازه ندارند. همه این تعبیرات اشاره به حیات برزخی انسان‌ها است.

همچنین احادیثی که به زیارت قبور مؤمنین دعوت می کنند و تأکید دارند که دعا نزد قبور پدر و مادر مستجاب است، مانند آنجا که آمده است: «وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُقْضِلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع زُورُوا مَوْتَكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفَرُّ حُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيُطْلَبَ أَحَدُكُمْ حَاجَتُهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۳) (مردگان فامیل و عشیره خود را زیارت کنید زیرا آنان با زیارت شما شاد می شوند و هر کدام از شما در کنار قبر پدر یا مادر خود همزمان با دعایی که بر ایشان می کند، حاجت خود را نیز بخواهد).

نقل این قبیل احادیث اختصاص به منابع شیعه ندارد، بلکه در کتب روایی اهل سنت نیز آمده است؛ مانند حدیثی که از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ...» (البانی، بی تا، ج ۴، ص ۶۹)؛ (قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها سرای آخرت را به یادتان می آورد...)

همچنین آمده است که پیامبر اکرم (ص) قبر مادر خود را زیارت می کرد و مردم را به زیارت قبور سفارش می فرمود: «زَارَ النَّبِيُّ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَابْكَيْ مَنْ حَوْلَهُ... إِسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا، فَأَذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْمَوْتَ» (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۶۵) (پیامبر (ص) قبر مادر خود را زیارت کرد و در کنار قبر او گریست و کسانی را که دورش گرد آمده بودند گریانید؛ ... [آنگاه فرمود:] از خدایم اجازه گرفته ام که قبر مادرم را زیارت کنم، شما نیز قبرها را زیارت کنید، زیرا زیارت آنها، مرگ را به یادتان می آورد).

اگر پدر و مادری که از دنیا رحلت کرده اند برخوردار از نوعی حیات نبوده و رابطه ای با دنیا نداشته باشند، استجاب دعای فرزند از جانب آنان و فرح و شادی ایشان چه معنایی می تواند داشته باشد؟

در احادیث وارد شده است که پیامبر (ص) با چه جمله هایی به زیارت قبور می پرداخت؛ مانند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا وَإِيَّاكُمْ مُتَوَاعِدُونَ غَدًا وَمُواكِئُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ» (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۳) (سلام بر شما ای اهل

ایمان و ما و شما در آینده با یکدیگر وعده داریم و إن شاء الله به شما ملحق می‌شویم. خدایا اهل بقیع را پیامرز. همچنین از حدیث عایشه استفاده می‌شود که هرگاه آخر شب فرا می‌رسید، پیامبر (ص) به سوی بقیع می‌رفت و می‌گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ وَآتَاكُمْ مَا تُوَعَّدُونَ، غَدًا مُّوَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ» (قشیری نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۹).

باتوجه به آنچه گذشت، «عدم سماع اموات» در هیچ‌یک از وجوه برداشت شده از این آیه شریفه به‌دست نخواهد آمد و اگر هم بپذیریم که چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شود، با ادله نقلی فراوانی که داریم تخصیص می‌خورد.

نتیجه‌گیری

در بررسی لغوی به این نتیجه می‌رسیم که فعل از ریشه (سمع) به معنای صرف شنیدن نیست، بلکه شنیدن همراه با قبول است. و از طرف دیگر هم موت در فرهنگ قرآن تنها در معنای مفارقت روح از بدن نیست، بلکه انواع دیگری از جمله انسان گمراه را هم شامل می‌شود.

نکات مشترک فراوانی در تفسیر این آیه شریفه بین تفاسیر اهل سنت و شیعه وجود دارد. از آن جمله اینکه این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِ»، تعلیلی است برای توکل پیامبر (ص) بر خداوند در مقابل ایمان نیاوردن کافران. همچنین، تشبیه کافران به اموات در این آیه شریفه و همچنین مبالغه موجود در آیه شریفه در تشبیه کافر مُصَرِّ بر انسان کُری که پشت کرده، از آن جهت است که به‌هیچ‌عنوان ابلاغ پیام به چنین انسانی ممکن نیست.

نکات اختلافی در این آیه شریفه در بیان استینافی بودن آن است و نه تعلیل برای ماقبل، که پذیرش آن چندان تفاوتی در معنای آیه ایجاد نمی‌کند؛ و همچنین بیان استعاره به‌جای تشبیه است که با دقت در متن آیه صحت آن مشخص می‌شود. اما بحث چالشی در این آیه شریفه بحث عدم به‌کار رفتن تشبیه است که توسط علامه طباطبایی مطرح می‌گردد؛ و همچنین این امر که اگر هم تشبیه را بپذیریم وجه شبه چه می‌تواند باشد. باتوجه به دلایلی که بیان شد عدم تشبیه ارححیت دارد ولی در صورت پذیرش هم، وجه شبه، عدم شنیدن مؤثر

است که در تشبیه کافر به جسم اموات محقق نمی‌شود؛ و اگر هم تشبیه به معنای عدم سماع اموات باشد با قرائن قرآنی و روایی که بیان شد تخصیص می‌خورد. در نتیجه، این آیه شریفه نمی‌تواند استدلالی باشد برای پذیرش عدم سماع اموات در قرآن کریم، بلکه در بعضی از وجوه بیان شده اثباتی برای سماع مردگان است.



فهرست منابع

- قرآن کریم؛ محمد باقر موسوی همدانی
- آشتیانی، محمد؛ **قضاء الاشتیانی**؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- آلوسی، سید محمود؛ **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید؛ **شرح نهج البلاغه**؛ چاپ اول، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌درید، محمدبن‌حسن؛ **جمهره اللغة**؛ چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ش.
- ابن‌عاشور، محمدبن‌طاهر؛ **التحریر و التنویر**؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- ابن‌فارس، احمد؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ چاپ اول، قم: مکتب اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم؛ **لسان العرب**؛ چاپ سوم، بیروت: دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی؛ **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ازهری، محمدبن‌احمد؛ **تهذیب اللغة**؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء تراث العربیه، ۱۴۲۱ق.
- البانی، محمدانصاردین؛ **صحیح و ضعیف سنن ابن‌ماجه**؛ مصر: مرکز نور الاسلام، بی‌تا.
- بغوی، حسین؛ **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- بن‌باز، عبدالعزیز؛ **مجموع الفتاوی**؛ بی‌جا: دار الافتاء، بی‌تا.
- جرجانی، ابوالمحاسن؛ **جلاء الاذهان و جلاء الاخران**؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد؛ **الصحاح**؛ چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ش.
- حر عاملی، محمد؛ **وسائل الشیعه**؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ق.
- دروزه، محمدعزت؛ **التفسیر الحدیث**؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**؛ چاپ اول، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- زحیلی، وهبه‌بن‌مصطفی؛ **التفسیر المنیر فی تفسیر الشریعه و النهج**؛ چاپ دوم، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- زبیدی، محمد بن محمد؛ **تاج العروس**؛ چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی؛ **التفسیر الوسیط**؛ چاپ اول، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
- زمخشری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- شریف رضی، محمدبن‌حسن؛ **نهج البلاغه**؛ حسین انصاریان؛ چاپ اول، قم: دار العرفان، ۱۳۸۸ش.
- طباطبایی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ **مجمع البیان لعلوم القرآن**؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمدبن‌جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.

- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ چاپ دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التأویل؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- قرشی، علی اکبر؛ قاموس القرآن؛ چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- قمی مشهدی، محمد؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- کاشانی، ملافتح الله؛ منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی محمد حسن علی، ۱۳۳۶ ش.
- مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی الكلمات القرآن الکریم؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
- مطلوب، احمد؛ معانی بیان بدیع؛ چاپ اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرین، بی تا.
- نسائی، ابو عبد الرحمن؛ السنن الصغری النسائی؛ چاپ دوم، حله: مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.

References

- The Noble Qur'an*. Muhammad Baqur Mousavi Hamedani (Trans.)
- Abulfotouh Razi, Hussain ibn Ali (1408). *Rawz al-Janan va Rouh al-Janan fi Tafsir al-Qur'an*. Mashhad: Astan Quds Razawi.
- Al-Bani, Muhammad Nasir al-Din (N.D). *Sahih va Za'f Sunan ibn Majih*. Egypt: Nour al-Islam.
- Alusi, Seyed Mahmud (1415). *Rouh ol-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Ameli, Ibrahim (1360). *Tafsir Ameli*. Tehran: Sadouq.
- Ashtiyani, Muhammad (N.D). *Qaza' al-Ashtiyani*. N.P: Anonymous.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421). *Tahzib al-Lughah*. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Baghawi, Hussain (1420). *Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Bin Baz, Abdolaziz (N.D). *Majmu' al-Fatawi*. N.P: Dar al-Afta'.
- Daruzeh, Muhammad Ezzat (1383). *Al-Tafsir al-Hadith*. Cairo: Dar Ihya' al-Kutub al-Arabia.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409). *Al-Ayn*. 2nd ed. Qom: Hijrat.
- Fyumi, Ahmad ibn Muhammad (1414). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib Al-Sharh al-kabir lel-Rafi'i*. 2nd ed. Qom: Dar al-Hijrah
- Horr Ameli, Muhammad ibn Hassan (1409). *Vasa'il al-Shi'ah*. Qom: Alal-Bayt Institute.
- Ibn Abi al-Hadid, Abdolhamid (1404). *Sharh Nahjolbalaghah*. 1st ed. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.

- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (N.D). *At-Tahrir va at-Tanvir*. No Place, Anonymous.
- Ibn Darid, Muhammad ibn Hasan (1376). *Jumhurah al-Lughah*. 1st ed. Beirut: Dar al-Elm lel-Mullaiin.
- Ibn Fares, Ahmad (1404). Mu'jam *Maqaiis al-Loghah*. 1st ed. Qom: Maktab al-A'lam al-Islami.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1414). *Lisan al-Arab*. 3rd ed. Beirut: Dar Sadir.
- Jorjani, Abdolqahir ibn Abd al-Rahman ibn Muhammad (1377). *Jala' al-Azhan va Jala' al-Akhzan*. 1st ed. Tehran: Tehran University Press.
- Jowhari, Isma'il ibn Himad (1376). *Al-Sahhah*. Beirut: Dar al-Elm lel-Mollaiin.
- Kashani, Mulla Fathullah (1363 S.H). *Munhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhlifin*. Tehran: Muhammad Hasan Ali Book Store.
- Maraghi, Ahmad ibn Mustafa (N.D). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Matlub, Ahmad (N.D). *Ma'ani Bayan Badi'*. 1st ed. Beirut: Nashirun.
- Mustafawi, Hasan (1430). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*. 3rd ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Nisa'i, Abu Abd al-Rahman (1406). *Al-Sunan al-Sughra al-Nisa'i*. 2nd ed. Helle: Al-Matbu'at al-Islamiah.
- Qarshi, Ali Akbar (1371). *Qamus al-Qur'an*. 6th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Qasemi, Muhammad Jamal al-Din (1418). *Mahasin al-Ta'wil*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Qashiri Neishaburi, Muslim ibn al-Hujaj (N.D). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Qomi Mashhadi, Muhammad (1368). *Kanz al-Daqa'iq va Bahr al-Ghara'ib*. 1st ed. Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
- Raghib Isfahani, Husseain ibn Muhammad (1984). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. 1st ed. Damascus: Dar al-Elm al-Dar al-Shamia.
- Sharif Razi, Muhammad ibn Hasan (1388). *Nahjulbalaghah*. Hussain Ansariyan (Trans.), 1st ed. Qom: Dar al-Irfan.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. 3rd ed. Tehran: Naser Khusrow.
- Tabatabaii, Muhammad Hussein (141). *Al-Mizan fi Tasir al-Qur'an*. 5th ed. Qom: Islamic Publication of Teachers' Association in Hawaza Elmiah of Qom.
- Tarihi, Fakhr al-Din (1375). *Majma' al-Bayan*. 3rd ed. Tehran: Mortazavi.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (N.D). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Zamakhshari, Mahmud (1407). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil*. 3rd ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zubaydi, Muhammad ibn Murtaza (1414). *Taj al-Arus*. 1st ed. Beirut: Dar al-Fikr.
- Zuhayli, Vahabah bin Mustafa (1422). *Al-Tafsir al-Vasit*. 1st ed. Damascus: Dar al-Fikr.
- Zuhayli, Wahbah ibn Mustafa (1412). *Al-Tafsir al-Munir fi Tafsir al-Tashri' val-Munhaj*. 2nd ed. Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir.